



درسهایی از گفتگوهای قرآن

« گفتگوی زن و مرد نامحرم »

بی بی وحیده هاشمی

فرودین ۱۳۹۲

مدرسه عالی فقهیه اسلام شناسی

چکیده

خداوند در قصه‌ها یقر آن، از عنصر گفتگو بر ایابلاغ پیامهای هدایتی خود استفاده نمودهاست.

عصر حاضر که تبادلافکار واطلاعاتاستانسان -

هابیشاز گذشتهنیاز مند دانستنچارچوبهایگفتگو و تبادلافلاعاتهستند وقرآن بهعنوانکتابهدایت -

بهترینمنبعبرایشناختهمهقوقانینزندگیواز جملهضوابطگفتگواست.

در اینمقالهبر آنیمضوابطارتباطکلامینومردنامحرمراز آیاتقرآناستخر اجنمودهوسپساز گفتگوهاییکهدر قصههایقرآنم

یانشخصیتهایمختلفزنومرد خدادهنکاتر بیتیو عبرت انگیز برداشتنماییم؛ زیرا دستیابیبهاینکاتوباز گوییاندر جامعهمی

تواندبهتر ویجفر هنگعفافوحیاء در روابطزنومرد کمکشایانینموده ودر نتیجهایانصلاح

توانبهمبارزهبافر هنگغرببر خاست.

در نوشتار حاضر جواز گفتگوینومردنامحرممبادلالیلیاز آیاتوروایاتبیانشدهوسپسثابتکمیشود کهاینجواز -

نامحدودنیستبلکههدارایچارچوباست و کیفیت، محتوا و مقدار گفتگو معین شده است، پس از آن، همین

ضوابط در -

نمونههایبازگفتگوهایقرآنکهدر ضمنقصهها یا نانعکاسیافتهبهعنوانالگوهایعملیوعینیارائهمیگردد، تافرارو یعفتمدارانب

ایمانقرار گیرد.

واژهگانکلیدی: گفت وگو، زنومرد، نامحرم.

فهرست مطالب

Contents

۱.....	تعاريف
۱.....	گفتوگو - حوار - نامحرم
۱.....	تاريخچه
۲.....	ضرورت تبررسي گفتگويز نومردنامحرمدرقرآن
۲.....	ارائيهضوابطگفتگويز نومردنامحرم
۲.....	ارائيهالگويعملی
۳.....	۳مبارزهبا فرهنگغرب
۳.....	۴پاسخپهنيانزمان
۴.....	جوازگفتگويز نومردنامحرم
۵.....	دلایلجوازگفتگو
۵.....	أ. قرآن
۷.....	ب. سيرهقطعي معصومان
۷.....	چارچوبها يگفتگويز نومردنامحرمماز آيه ۳۲ احزاب
	۱ کیفیتگفتگو ۸
۹.....	۱-۱ بدونناز ککردنصدا
۱۰.....	۱-۲ بدونعشوهرگريوناز
۱۱.....	۲ محتوايگفتگو
۱۱.....	۲-۱ درموضوعاتمتعارف

۱۱	۲-۲ پرهیز از شوخی
۱۲	۲-۳ همراهی با ادب
۱۳	۳ مقدار گفتگو
۱۳	– سایر درسها یا به
۱۵	– نمونهها بیاز گفتگو بز نومرد نامحرمدر قر آنودرسها یان
۱۶	۱- گفتگو بیوسفوهمسر عزیز مصر
۱۹	۲- گفتگو بمریم «سلاما للهعلیها» وفرستادهخدا
۲۳	نتیجهگیری
۲۴	کتابنامه
۲۵	مقالات

سوره علمیة اسلام شناسی

تعاریف

- ۱- **گفتگو:** اسم مصدر مرکب به معنای مکالمه، مباحثه، مجادله، گفتوشنود، گفتگو کردن و به معنی سخن گفتن و مذاکره کردن است. اما سخن گفتن و سوپوهده فمند.^۲
- ۲- **حوار:** از ماده "حور" که این ماده به معنای رجوع است^۳ و محاوره و حوار به معنای دودلدن نمودن کلام است - بنا بر این حوار و محاوره با گفتگو مترادف هستند.^۴
- ۳- **نامحرم:** محرک سیاست که از دو اجزا و برای همیشه جایز نباشد به سبب ناسب، رضاعو...-^۵ و نامحرم سیاست که این چنین نباشد یعنی از دو اجزا و جایز باشد.

تاریخچه

گفتگو پیشینه ای به قدمت خلقت دارد در هر زمانیکه متکلم و شنونده ای موجود بوده، گفتگو بیشکل گرفتار است. شاید اولین گفتگو، سخن خدا با ملائکه باشد که در قرآن گزارش شده است. آنگاه که ملائکه از علت خلقت آدم سؤال کردند و خداوند به آنها پاسخ گفت. انسان موجودی است که به هیئت گفتگو همزاد او است و در همه قرون و اعصار انسانها به گفتگو با هم و تبادل آراء و نظرات بسد یار محتاج بوده اند.

قرآن بسیار از پیامها و خود را در نقل گفتگوها بیکهمیانشخصیتهایمختلفر دودلدن شد به مخاطبان انتقال داده است و مکالمات بسیار ریرامیانانسانها، انسانو حیوان، انسانو ملائکه یا شیاطینو... گزارش نمودهاست.

۱- علی اکبر، دهخدا، لغتنامه، ج ۱۱، ص ۱۶۹۲۸، مدخل "گفتگو".

۲- مهین، شریفی، آئین خطاب و گفتگو در قرآن، ص ۱۱۷ (مقدمه).

۳- ابن فارس، معجم، مقایس اللغه مدخل "حور".

۴- راغب اصفهانی، المفردات، مدخل "حور".

۵- احمد، فتح الله، معجم الفاظ الفقه الجعفری / المصطلحات، ص ۲۳۶۷، سایت مکتبه الشیعه.

شرح‌ویبانانین گفتگوها همواره مورد توجه پژوهشگران نبوده‌است؛ گرچه در آثار قدما-

، جایگاه مستقلینداشته‌و گاه در حاشیه‌ی موضوعات دیگر و یاد در ضمن تفسیر آیات پیرداخته‌شده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان از کتاب‌های "تنزیه الانبیاء" نوشته سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) و "الشفاء بتعریف حقوق المصطفی" نوشته، قاضی عیاض (م ۵۴۴) یاد کرد. زرکشی در "البرهان" و سیوطی در "الاتقان" متعرض خطابات و گفتگوهای قرآن شده‌اند. اما میان متأخران به ویژه علمای اهل سنت موضوع گفتگو مورد توجه قرار گرفته و آثاری چند در این زمینه ارایه گردیده است - که به جزء چند مورد- غالب آنها کم حجم و دارای مضامینی مشابه هستند. برخی از آنها عبارتند از "ادب الحوار فی الاسلام" از سید طنطاوی "الحوار القرآنی بین التفسیر و التبصیر" احمد سنبل و "الحوار فی القرآن الکریم" از محمد ابراهیم شادی. البته در بیشتر این کتاب‌ها به وجوه بلاغی محاورات قرآن پرداخته شده و درس‌ها و نکات عبرت آموز این محاورات را در کتب تفسیری و در ضمن تفسیر آیات مربوطه می‌توان به دست آورد؛ همچنین کتاب "الحوار فی القرآن" از یکی از دانشمندان شیعه به نام سید محمد حسین فضل الله در این موضوع قابل توجه است. اما موضوع خاص گفتگوی زن و مرد نامحرم در قرآن در قالب تألیف کتاب، مورد پژوهش قرار نگرفته گرچه مقالاتی در این زمینه وجود دارد.

ضرورت بررسی گفتگوی زن و مرد نامحرم در قرآن

(۱) **ارائه ضوابط گفتگوی زن و مرد نامحرم:** اسلام دینی جامع است و بشر را در همه زوایای زندگی راهنمایی و چارچوب‌های تمامی روابط او را معین نموده است. اسلام خط قرمزهای موجود در روابط کلامی زن و مرد نامحرم را معین کرده و حتی ظرائفی که از عقل بشر دور بوده مورد عنایت قرار داده است. بررسی آیات قرآن و نیز گفتگوهایی که در قرآن گزارش شده برای دریافت این چارچوب‌ها و ضوابط بسیار حائز اهمیت است.

(۲) **ارائه الگوی عملی:** در قصه‌های قرآن از شخصیت‌های والا مقامی سخن به میان آمده و حکایت حوادث زندگی آنان می‌تواند بشر را با یک الگوی عملی برای زندگی مواجه سازد، مثلاً در قصه حضرت یوسف و مریم «سلام الله علیها»، نمونه‌های عینی و خارجی از زنان و مردان پاکدامن بیان

۱- ک: مهین، شریفی، آئین خطاب و گفتگو در قرآن، ص ۱۳، ۱۴ / محمد ابراهیم شادی، الحوار فی القرآن الکریم، ص ۱۷، ۱۵.

شده و ارائه چنین الگو هایی رفتاری بر هدایت جویان و مؤمنان در راستای عفت مداری بسیار تأثیر گذارتر خواهد بود .

۳) **مبارزه با فرهنگ غرب:** در عصر حاضر دنیای غرب بسیار سعی می کند که بر جوامع اسلامی استیلای فرهنگی داشته باشد تا از این راه آنها را استعمار کرده و در مبارزه با اسلام پیروز گردد. یکی از بهترین راههایی که غرب را در رسیدن به این هدف یاری می کند ، اشاعه فحشاء و آزادی ارتباط زن و مرد است. امروزه جوامع اسلامی به تدریج حریم های اسلامی میان زن و مرد را زیر پا می گذارند، حتی در جامعه اسلامی ایران نیز نمونه های فراوانی از این حریم شکنی ها در ادارات، دانشگاهها و فضای جامعه دیده می شود. مطابق فرهنگ غرب، زن و مرد در سخن گفتن با یکدیگر به هر کیفیت و موضوعی آزادند ولی قرآن با چنین آزادی افسار گسیخته ای مخالف است. برای مبارزه با فرهنگ غرب باید به بررسی فرهنگ قرآنی پرداخت و با اشاعه آن در جامعه و حفظ حد و مرزهایی که قرآن معین نموده است، آلودگی های فرهنگ غرب را از ذهن و فکر مسلمانان زدود.

۴) **پاسخ به نیاز زمان:** این گفتار که عصر ارتباطات است و اینگونه مسائل در دنیای امروز حل شده است، نوعی مغالطه یا هوچی گری است؛ زیرا قرار داشتن در عصر ارتباطی ربطی به نادیده گرفتن مرزها و حریم ها ندارد. علاوه بر آن که چه کسی باور می کند این مسائل، امروزه حل شده باشد در حالیکه فساد و ابتذال شواهد گویای فرورفتگی دنیای امروز در منجلاب فساد اخلاقی است. از دیدگاه اسلام، روابط زن و مرد نامحرم، حتی در هنگام سخن گفتن نباید به گونه ای باشد که تمتعات جنسی در آن سهمی داشته باشد، زیرا این گونه تمتعات تنها در چارچوب زندگی زناشویی مجاز است و کشاندن آن از محیط خانه به اجتماع موجب تضعیف فعالیتهای اجتماعی می شود.^۱ بررسی چارچوب های گفتگوی زن و مرد در قرآن به شبهاتی از این دست پاسخ داده و به مسلمانان به ویژه جوانان می آموزد چگونه بدون گوشه گیری و عزلت، همزمان با حضور در اجتماع، حریم عفاف را حفظ نمایند.

۱- ر. ک : محمد مهدی، بیداروند، مروری بر اختلاط زن و مرد در نگاه اسلام ، پیام زن ، ش ۲۰۶ ، ص ۵۲، ۵۳.

جواز گفتگوی زن و مرد نامحرم

یکی از سؤالاتی که در ارتباط زن و مرد نامحرم مطرح می شود آن است که آیا اصل گفتگوی زن و مرد نامحرم جایز است یا نه؟ گر چه در این زمینه در قرآن به صورت صریح آیه ای در نفی یا اثبات وارد نشده اما روایات فراوانی وجود دارد که به تعبیر های گوناگون از گفت و گوی با زنان و ارتباط گفتاری با آنان مذمت کرده یا زنان را از تکلم با مردان منع می کند و برخی از آنها از نظر سند نیز معتبرند به عنوان مثال از رسول خدا نقل شده که سخن گفتن زیاد با زنان یکی از چیزهایی است که قلب را می میراند.^۱ و یا فرمودند: زنان ناتوان از سخن شایسته و ناموسند؛ پس ناموس ها را با نشاندن در خانه ها و ناتوانی از سخن شایسته را با سکوت بپوشانید.^۲

همچنین از حضرت علی نقل شده که ایشان از سلام دادن به زنان جوان اکراه داشت و می فرمودند: بیم دارم که صدای زن جوان مرا به شگفتی در آورد. در روایات دیگری آن حضرت به صراحت مردان را از همسخن شدن با زنان نهی فرموده آن را دام شیطان شمرده است. از ظاهر این روایات استفاده می شود که هم کلام شدن با زنان در نظر معصومان مذموم است و زن مرد هر دو باید از آن اجتناب کنند، اما بررسی تفصیلی^۳ این روایات - که از مجال این مقاله خارج است - نشان می دهد که هیچ کدام بر حرمت سخن گفتن زن مرد نامحرم [به طور مطلق] دلالتی ندارد و از این رو مشهور فقیهان شیعه نیز از فتوا دادن طبق این روایات احتراز کرده و آن ها را بر موردی که ترس از فتنه یا لذت جویی باشد حمل نموده اند و در صورتی که خوف فساد وجود نداشته باشد ممنوع ندانسته اند.

در واقع این گونه روایات، در صدد بیان خطری است که از این ناحیه ممکن است دامنگیر زن و مرد شود. این روایات گرچه بر ممنوعیت ارتباط گفتاری زن و مرد دلالت ندارد، اما - فی الجمله - مرجوح بودن آن را از این نظر که ورود به این وادی خطرناک است گوشزد می کند تا زن و مرد نادانسته به این وادی قدم نگذارند و احتیاط را از دست ندهند. مسأله جواز استماع صدای زن، جزء مسلمات است. مرحوم آیت الله سید محمد

۱- حر ، عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۱۷۳، ۱۷۴.

۲- محمد بن یعقوب ، کلینی فروع کافی ، ج ۵ ، ص ۵۳۳.

۳- همان.

۴- میرزا حسین ، نوری طبرسی ، مستدرک الوسائل ، ج ۱۴ ، ص ۲۷۳.

۵- ک : احمد ، طاهری نیا ، ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم از دیدگاه کتاب و سنت ، نشریه معرفت ، ش ۱۲۲ ، ص ۱۱۸، ۱۲۴.

۶- همان ، ص ۱۲۴ .

کاظم طباطبایی یزدی در عروه الوثقی باب نکاح فصل اول مسأله ۳۹ می گوید: "لا باس بسمع صوت الاجنبیه ما لم یکن تلذذ و لا ریبه من غیر فرق بین الاعمی و البصیر و ان کان الاحوط التکر فی غیر مقام الضروره" شنیدن صدای زن در صورتی که تلذذ و ریبه نباشد جایز است ولی در عین حال، مادامی که ضرورتی نباشد، ترک آن بهتر است.

بنابراین جواز گفتگوی زن و مرد نامحرم به صورت مطلق نیست، بلکه مقید به شرایط و قیودی است که بیان خواهد شد.

دلایل جواز گفتگو:

أ. قرآن: همان گونه که ذکر شد در قرآن به گونه ای صریح به جواز یا حرمت گفتگوی زن و مرد نامحرم اشاره نشده اما می توان با مراجعه با آیاتی که گفتگوی زنان و مردان نامحرم را نقل کرده اند دیدگاه قرآن را در این باره به دست آورد. این گفتگوها به دو دسته قابل تقسیم اند:

اول: برخی از آنها به گفتگوی زنان و مردان معصوم اشاره دارد این گفتگوها عبارتند از:

۱. گفتگوی حضرت زکریا با مریم «سلام الله علیها»: حضرت زکریا که کفالت مریم «سلام الله علیها» را برعهده داشت به عبادتگاه او در بیت المقدس سر می زد و در هر نوبت غذای آماده در مقابلش می دید و از او می پرسید ای مریم این (طعام) از کجا برایت آمده است؟ حضرت مریم «سلام الله علیها» می گفت این از طرف خداست.^۱

۲. گفتگوی حضرت سلیمان با ملکه سبأ: آن جا که به ملکه سبأ گفته شد داخل حیات قصر شو اما هنگامی که بدان نظر کرد، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد(تا از آب بگذرد، اما سلیمان گفت: این قصری است از بلور صاف. ملکه سبأ گفت: پروردگارا من به خودم

ستم کردم و با سلیمان، برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم.^۲

۱- {یا مَرْیَمُ إِنَّمَا أَنْتِ لَكَهَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (ال عمران ۳۷)}
۲- آیه ۴۴ سوره نمل که دریاورقی آمده است.

۳. گفتگوی حضرت موسی با دختران حضرت شعیب؛^۱

۴. گفتگوی حضرت یوسف با زلیخا؛ (توضیح دو نمونه اخیر به زودی خواهد آمد.)

این دسته از آیات از دو جهت مفید و قابل استناد است: نخست اینکه دو طرف یا حداقل یک طرف گفتگو در این آیات از پیامبران الهی، از شخصیت های ممتاز و کسانی هستند که گفتار و کردارشان برای سایر افراد جامعه حجت و قابل الگو برداری است. از این رو اگر بر اساس نقل صادق و درست قرآن حضرت زکریا با مریم «سلام الله علیها» و یا موسی با دختران شعیب ارتباط گفتاری بر قرار می کند، می توان نتیجه گرفت که اصل ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم در شرایط عادی بدون ریبه و با شرایطی ممنوعیتی ندارد . از دیگر سو، نقل این گفتگوها در قرآن، بدون اینکه این عمل تخطئه یا از آن مذمتی شده باشد، دلیل بر عدم ممنوعیت آن از دیدگاه قرآن است.^۲

دوم: گفتگوی زنان و مردان غیر معصوم؛ مانند :

۱- گفتگوی خواهر حضرت موسی با مأموران فرعون در ماجرای به آب انداختن حضرت موسی در کودکی و گرفتار شدن وی به دست فرعون. قرآن از حضرت موسی نقل می کند که به مأموران فرعون گفت: آیا خانواده ای را به شما راهنمایی کنم که این نوزاد را کفالت کند؟ خواهر حضرت موسی برای نجات حضرت موسی و برگرداندن وی به مادرش با مأموران فرعون وارد گفتگو شد و در نهایت در قالب کسی که می تواند به این کودک شیر دهد، مأموران فرعون را به مادر حضرت موسی راهنمایی کرده و او را به آغوش مادرش باز گرداند.

این عمل خواهر حضرت موسی ، از این نظر که از غیر معصوم صادر شده مورد استناد نیست و نمی تواند دلیل بر جواز آن باشد؛ اما از آن نظر که این رفتار در کتاب وحی الهی بدون تخطئه و مذمت منعکس شده، دلیل بر عدم ممنوعیت آن از دیدگاه قرآن و از این رو مورد استناد است.^۳

۱- { قِيلَ لَهَا ادْخِي الصُّرُوحَ حَمَلًا زَانِحًا فَحَبَسَتْهُنَّ فِيهَا قَالُوا لَنْ نَبْرُدَّكُمْ مَقَرًا بِرِيقِ الْوَالِدِ نَبْطَلُكُمْ نَفْسِيوَأَسَلْتُمْ مَسَائِلَ بَلِيغًا بِالْمَعِينِ (نمل ۴۴) }

۲- احمد، طاهری نیا، همان، ص ۱۱۴، ۱۱۵.

۳- { هَلَّا دَلَّكُمْ عَلَىٰ مَنِيكُمْلَهُ (طه ۴۰) }

۴- احمد، طاهری نیا، همان، ص ۱۱۵.

۲- گفتگوی حضرت مریم با فرستاده خدا: فرستاده خدا گرچه در واقع انسان نبود که متصف به نامحرم باشد ولی از آن جا که مریم «سلام الله علیها» او را مردی غریبه انگاشت و به شیوه گفتگو با نامحرمان با او سخن گفت می تواند به عنوان یک نمونه از گفتگوهای زن و مرد در قرآن، عبرت آموز باشد که توضیح آن خواهد آمد.

ب. سیره قطعی معصومان: اصل جواز گفتگوی زن و مرد - با رعایت ضوابط خاص - جزء

مسلمات است. مهمترین دلیل آن سیره قطعی رسول خدا و ائمه اطهار و سیره مسلمانان است که در طول تاریخ به کرات مشاهده و گزارش شده است. زنان زیادی خدمت رسول می رسیدند و سؤالات دینی خود را از آن حضرت می پرسیدند و ایشان نیز به سؤالات ایشان گوش داده و پاسخ می فرمودند. همین روش در سیره عملی امیر المومنین و سایر ائمه به خصوص امام صادق مشاهده می شود. روایات فراوانی وجود دارد که روایان زن مطالبی را در زمینه های احکام عملی، اعتقادی و اخلاقی از پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) شنیده و نقل کرده اند تعداد این زنان چنان فراوان بوده که در کتابهای رجال مهم، بخشی را به خود اختصاص داده است؛ به عنوان مثال در رجال کشی، رجال طوسی و... اسامی روایان زن، در پایان هر باب ذکر شده است.

وجود روایاتی که روایان زن آن را نقل نموده اند، برارتباط گفتاری زنان با پیشوایان معصوم تواتر معنوی دارند و بیان کننده رفتار و سیره عملی معصومان (علیهم السلام) است و از جهت دیگر نشان دهنده امضای معصوم نسبت به رفتار مردم است یعنی از این که ایشان زنان را از مراجعه به خود برای گفتگو و پرسش و کسب علم منع نمی کردند و پاسخ آنان را می دادند دانسته می شود که گفتگوی زن و مرد نامحرم در مسائل مورد نیاز زندگی به طور متعارف و با شرایط خاص، منع شرعی ندارد و مورد امضای معصومان (علیهم السلام) است.^۱

چارچوب های گفتگوی زن و مرد نامحرم از آیه ۳۲ احزاب

پس از آن که اثبات نمودیم که از نظر اسلام گفتگوی زن و مرد نامحرم و یا سخنرانی زن و مرد برای مردان و زنان نامحرم جایز است این سؤال مطرح می شود که آیا اسلام برای کیفیت ارتباط گفتاری آنان محدودیتی قائل شده است یا زن و مرد می توانند به هر کیفیتی با هم سخن بگویند؟ همچنین آیا زن و مرد می توانند

۲- ک: احمد، طاهری نیا، همان، ص ۱۱۶، ۱۱۸.

در هر موضوع و به هر مقداری که بخواهند با هم ارتباط گفتاری داشته باشند؟ آیات قرآن و روایات به این سوالات پاسخ می‌گویند. خداوند در قرآن خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید:

{ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (احزاب/۳۲) } ای زنان پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان نیستید اگر تقوا پیشه کنید. پس در سخن گفتن خضوع نکنید که کسی که در قلبش مرض [در شما] طمع کند و سخن شایسته بگوید.

ابتدا تذکر این نکته ضروری است که این آیه گرچه خطاب به همسران پیامبر است، اما مقصود همه زنان مسلمان است. در واقع نوعی آموزش همگانی برای گفتگوی زن و مرد بیگانه است و رعایت این ادب برای همه زنان است و به زنان پیامبر اختصاص ندارد؛ زیرا نخست آنکه نزول آیات در یک شأن نزول خاص دلیل بر اختصاصی بودن حکم آیه به آن شأن نزول نیست و دوم آنکه فاء در فَيَطْمَعَ سببیه است و به علیت و سببیت این گونه سخن گفتن در تحریک مردان اشاره دارد و چون این علیت در کیفیت گویش جنس زن وجود دارد و مربوط به طبیعت زن است پس عمومیت دارد و مختص همسران پیامبر نیست. گرچه رعایت این ادب برای همسران پیامبر که به خاطر انتساب به بیت نبوت از جایگاه اجتماعی مهمتری برخوردار هستند شایسته تر است.^۱ چارچوب گفتگوی زن و مرد نامحرم را با استفاده از آیه و روایات اهل بیت می‌توان در سه محور معین نمود:

(۱) کیفیت گفتگو:

در این آیه خداوند به زنان پیامبر دستور داده است که خضوع در کلام نداشته باشند. اصل ماده خضوع به معنای تواضع همراه با حالت تسلیم یعنی مرتبه‌ای بالاتر از تواضع است. خضوع در کلام به معنای آن است

^۱ -ر. ک: محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۸.

^۲ -حسن، مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۷۷، "مدخل خضع".

که زن در برابر مردان آهنگ سخن گفتن را نازک و لطیف کند تا دل مرد را دچار ریبه و خیالهای شیطانیه نموده و شهوتش را برانگیزاند.^۱

از این عبارت استفاده می شود که زن باید در کیفیت گفتگوش دو مسأله را رعایت کند :

۱-۱ بدون نازک کردن صدا

انسان یک جمله را می تواند به شکل های گوناگون از قبیل تند، کند، متواضعانه، متکبرانه و پرخاشگرانه ادا کند. قرآن در بیانی زیبا، در عین احترام به استفاده زن از حق طبیعی خود در سخن گفتن با دیگران آنان را از خضوع در قول نهی کرده است؛ یعنی نهی در آیه به خضوع در قول تعلق گرفته نه به اصل- "قول"؛ پس آیه به زنان نگفته "لا تَقْلَنَ" دم فرو بندید و با هیچ مردی سخن نگوئید بلکه گفته است: "لا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ" یعنی با ناز و کرشمه که شیوه خاصی از ادای کلام است، سخن نگوئید؛ مانند سخن گفتن زن با همسر خود در موارد خاص یا حرف زدن مادر با کودک خردسال خود در مواقعی که می خواهد توجه او را به خود جلب کند.^۲

ویژگی این نوع گویش آن است که احساس ویژه ای در مخاطب ایجاد کرده و دل او را به گوینده جلب می کند و قرآن زنان را از اینکه با صدای خود مردان را به سوی خود متوجه سازند بر حذر می دارد. برخی گفته اند که برای زن مستحب است وقتی با بیگانه صحبت می کند صدای خود را خشن و کلفت نماید.^۳ مردم در نرمی کلام با هم متفاوتند ولی زنان طبیعتاً سخنان ظریف تر است و برخی از ایشان نرمی و لطافت بیشتری در کلام دارند و هرگاه این نرمی به نرمی طبیعی کلامش اضافه شود هیئت سخن آنان با عشو و ناز همراه می شود. حالتی که در مواقع عادی وجود ندارد. هرگاه چنین حالتی در کلام زن پیدا شود برخی از مردانی که همسخن ایشان می شوند گمان می کنند که آن زن به آنها علاقمند و متمایل است و این به آن مرد جرأت می دهد که طمع در دوستی آن زن کند و چنین حالتی با حریم زن منافات دارد.

باء در بالقول برای تعدیه و به منزله همزه تعدیه است. در این کلام باء مناسبتر از همزه (باب افعال) است. زیرا چنانکه نحویون گفته اند باء تعدیه از باء مصاحبت آمده است. به عنوان مثال معنای ذهبت بزید یعنی

^۱ - محمد حسین، طباطبایی، المیزان، فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

^۲ - ر. ک : ملا محسن، فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۳۵۱.

^۳ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۸-۷، ص ۵۵۸.

تو زید را بردی درحالی که همراه او بودی. پس زمانی که تزیین سخن - تزیین گوینده را به دنبال داشته باشد، خضوع و نرمی به خود زن نسبت داده می شود یعنی زن که سخنش را نرم می کند خودش نیز نرم شده است و این معنا از باء تعدیه فهمیده می شود. البته می توان باء را به معنای "فی" گرفت یعنی شما زنان نرمی در سخن نداشته باشید. یعنی نباید نازک کردن صدا در کلامتان باشد و باید کلام شما غلیظ (درشت) یا فصیح و محکم باشد.^۱

بر اساس برخی از نقل ها تکبر را از صفات خوب زنان دانسته اند^۲ رازش این است که صفت تکبر در زن سبب می شود، هنگام رویارویی با نامحرم و ارتباط گفتاری با وی، با تکبر و سختی سخن بگویند نه با نرمی و متواضعانه.

۲-۱ بدون عشوه گری و ناز

خداوند زنان را از نرم سخن گفتن بر حذر داشته از این سخن چنین بر می آید که هر گونه طنازی و عشوه گری برای زن در مقابل نامحرم ممنوع است. زیرا در ادامه، قرآن حکمت این نهی را بیان نموده و فرموده خضوع در سخن گفتن نداشته باشید که این امر موجب طمع بیمار دلان در شما میشود. فاء در فَيَطْمَع سببیه است و به علیت و سببیت این گونه سخن گفتن در تحریک و تهییج مرد و تمایل او به زن اشاره دارد. پس معلوم می شود سخن گفتن به هر گونه ای که موجب جلب مردان و تحریک شهوت در آنان شود از سوی خداوند حرام دانسته شده است و هرگونه اطوار و کرشمه و ناز گرچه به وسیله اشاره و حرکات باشد و هرگونه رفتار تحریک آمیز جنسی که در هنگام سخن گفتن ظهور یا بد جایز نیست.

با تأسف فراوان در جامعه امروز این ظرایف و نکات دقیق که از متن آیات و روایات استخراج می شود مغفول افراد بسیاری قرار گرفته و حتی در برخی منصب های اجتماعی از زن خواسته می شود برای جلب سود و منفعت مادی بیشتر از این نیروی طبیعی خود در جذب مردان استفاده کند و در پاره ای موارد هر چه زن در سخن ظریفتر و جذابتر باشد جایگاه اجتماعی بیشتری برخوردار است و این خلاف دستور خدا و وحی الهی است .

^۱ - محمد الطاهر، ابن عاشور، التحرير و التوير (تفسير ابن عاشور) ج ۲۱، ص ۲۴۲، ۲۴۰.
^۲ - نهج البلاغه، حکمت ۲۲۶.

لازم به ذکر است گرچه این آیه خطاب به زنان است و در خصوص کیفیت سخن گفتن زن با مرد راهکار ارائه می کند و در خصوص کیفیت گفتگوی مرد با زن نامحرم آیه یا روایتی به این صراحت نداریم، اما با توجه به ملاکی که در آیه در ارتباط با نهی از خضوع در قول بیان شد، شکی باقی نمی ماند که رعایت این ادب از سوی مرد نیز شایسته است. مرد مجاز نیست با زن نامحرم به گونه ای سخن بگوید که او را نسبت به مسائل جنسی و ارتباط نامشروع به طمع بیندازد.^۱

۲) محتوای گفتگو:

محتوای تعامل زنان باید جایگاه آنها مناسب بوده و مورد رضایت خدا باشد. این حکم از این جمله از آیه بدست می آید "و قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا" یعنی سخن معمول و مستقیم بگویید سخنی که شرع و عرف اسلامی (نه هر عرفی) آن را پسندیده بدانند.

بر اساس این آیه زنان موظفند هم خوب سخن بگویند "فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ" و هم سخن خوب بگویند "و قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا"؛ یعنی هم چگونگی کلام شما و هم محتوای آن با سلامت روحی همراه باشد از قول معروف استفاده می شود که محتوای گفتگو باید دارای چند شرط باشد:

۱-۲ در موضوعات متعارف: زن باید در هنگام گفتگو با مردان، از سخنانی که موجب برانگیختن

شهوت مردان می شود و قلبهای مریض را به طمع می اندازد دوری کند و محتوای سخن ایشان عیفانه باشد. محتوای گفتگو میان مرد و زن باید بر حسب عرف اسلامی در موضوعات معمولی روزمره و ضروری باشد نه اینکه بدون ضرورت از هر دری سخن بگوید.^۲

۲-۲ پرهیز از شوخی: می توان گفت عبارت "قَوْلًا مَعْرُوفًا" به این مطلب اشاره دارد که زن مجاز

نیست با مرد نامحرم به شوخی و مطایبه پردازد و سخنان زشت و بذله بگوید. قول معروف معنای وسیعی دارد. هم توصیه می کند که گفتگوی زن با مرد اجنبی باید به صورت شایسته ای باشد که مورد رضای خدا و پیامبر و توأم با حق و عدالت باشد و هم هرگونه گفتار باطل و بیهوده را نفی می کند که شوخی هم می تواند در این مورد، سخن بیهوده شمرده شود. علاوه بر آن جمله "فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ" شوخی را

^۱ - احمد، ظاهر نیا، همان، ص ۱۲۶.

^۲ ر. ک: محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۹ / محمد تقی، مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۱۹، ۳۱۸.

^۳ ر. ک: ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۸۹.

هم در بر می گیرد، زیرا این جمله از کلام خدا از هر سخنی که منافات با وقار و سکینه و عظمت روحی زن دارد، نهی می کند. بر این اساس بذله گویی زن با مردان ممنوع می باشد.^۱

همچنین با مراجعه به روایات فهمیده می شود که شوخی کردن مرد با زن نامحرم مغضوب خداوند است. پیامبر اکرم فرمودند: هر مردی که با زن نامحرم شوخی کند خداوند به اندازه هر کلمه ای که با او در این دنیا سخن گفته است هزار ماه او را در آتش حبس می کند.^۲

ابوبصیر می گوید با زنی که به او قرآن می آموختم کمی شوخی کردم وقتی خدمت امام باقر رسیدم به من فرمودند: چه چیزی به زن گفتی؟ رنگم پرید و خجالت کشیدم. امام فرمودند: دیگر به طرف آن زن مرو و درس نده.^۳ وعده عذاب برای این عمل بیانگر قبح و ناپسندی آن است همچنین نهی و وعده عذاب در روایات مفید به حالت خاص یا شوخی ویژه ای نشده است. بنابراین شوخی زن و مرد نامحرم در هر جا و به هر عنوان عملی ناپسند و غیرمجاز خواهد بود. حتی اگر در ضمن درس و مطالب علمی باشد، گرچه از روایت امام باقر استفاده می شود که اصل گفتن سخنان علمی و درس آموختن مرد به زن اشکالی ندارد. شاید سرمطلب این است که شوخی و مطایبه یا از ابتداء به قصد لذت بردن است یا در ادامه و نهایت به آن منجر می شود و علاوه بر اینکه سبب فروریختن دیوار شرم و حیاء میان زن و مرد نامحرم می شود؛ حریم عفت و پاکدامنی را متزلزل می کند و انسان را به پایگاه گناه نزدیک و راه را برای فساد و فحشاء هموار می کند. با توجه به فساداتی که در بیشتر موارد بر این کار مترتب می شود پرهیز از آن در همه موارد پسندیده و به مصلحت فرد و جامعه است. بر اساس این ادب اجتماعی نباید زن و مردی که در محل کار و دانش در اداره و دانشگاه، با نامحرم سر و کار دارند به بهانه همکاری بودن یا استاد و شاگرد بودن بیش از آنچه لازمه اشتغال و اقتضای کار و درس و بحث آنان است رابطه عاطفی و صمیمی داشته باشند.^۴

۲-۳ همراه با ادب: جمله " قَوْلًا مَعْرُوفًا " در حقیقت توضیحی برای جمله نخست است. مبدا

کسی تصور کند که باید برخورد زنان با مردان بیگانه مودبانه یا دور از ادب باشد بلکه باید برخورد آنان شایسته و مودبانه و در عین حال بدون هیچگونه جنبه های تحریک آمیز باشد.^۵

^۱ ر. ک: محمد تقی، مدرسی، همان، ص ۳۱۸.

^۲ حر، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۴۳.

^۳ همان.

^۴ - احمد، طاهری، مقاله "ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم از دیدگاه کتاب و سنت"، نشریه معرفت، ش ۱۲۲، ص ۱۲۸.

^۵ - ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۸۹.

۳) مقدار گفتگو

کمیت در ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم بر اساس این آیه و روایات اهل بیت معین شده است. زن و مرد نامحرم مجاز نیستند بدون محدودیت زمانی، به هر مقدار که بخواهند به گفتگو بنشینند و از هر دری سخن بگویند تبادل سخنان غیر ضروری همچون گپ زدن برای آنان جایز نیست و از این جهت شوخی و طنز که غالباً سخنی غیر ضروری است نباید میان ایشان رد و بدل شود.

از عبارت "وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا" استفاده می شود که سخن زن با مرد نامحرم باید به اندازه متعارف و معمول باشد نه بیش از آن، زن فقط به هنگام ضرورت و کوتاه سخن بگوید یعنی به همان اندازه که عقل آن را برای بیان مقصود کافی می شمارد.^۱

در برخی از روایات آمده که زن نباید بیش از پنج کلمه با مرد نامحرم سخن بگوید و آن پنج کلمه هم باید سخن ضروری باشد.^۲ البته مقصود این روایت پرهیز از دراز گویی و رعایت اختصار و اکتفا به مقدار نیاز است نه اینکه کلمات را بشمارد و بیش از پنج کلمه نگوید؛ فقیهان شیعه، از این روایت و امثال آن حد و جوبی که فراتر رفتن از آن حرام باشد استفاده نکرده و آن را برکراحت حمل کرده اند.^۳

در روایات سخن گفتن زیاد با زنان، موجب مردن دل شمرده شده است.^۴ تأکید روایات بر پرهیز زن و مرد نامحرم از طولانی کردن سخن خود، حاکی از آن است که سخن گفتن نقطه لغزش زن و مرد است، ریشه بسیاری از مفاسد و معضلات اجتماعی همچون اختلافات خانوادگی، جدایی همسران و از هم پاشیده شدن خانواده‌ها را می توان در همین ارتباطات جست و جو کرد. بنابراین شایسته است ارتباط کلامی زن و مرد نامحرم به مقدار نیاز و حداقلی باشد. در نتیجه می توان گفت سخنرانی یا تدریس زن برای مرد یا مرد برای زن که مورد نیاز و معمولاً مدت آن طولانی است و جملات و کلمات فراوانی گفته می شود در صورتی که همراه با کرشمه و شوخی نباشد و عنوان قول معروف داشته باشد اشکالی ندارد.^۵

- سایر درسه‌های آیه :

^۱ -ر. ک : محمد تقی، مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۲۰.

^۲ -حر، عاملی، همان.

^۳ -یوسف، بحرانی، حقائق ناصره فی احکام العتره الطاهره، ج ۲۳، ص ۶۷ / سید علی، طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۷۵.

^۴ -حر، عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۳.

^۵ -احمد، طاهری نیا، همان، ص ۱۲۶، ۱۲۷.

۱- این آیه برابری زنان پیامبر با سایر زنان رانفی می کند و می فرماید شما با سایر زنان برابر نیستید اگر تقوا به خرج دهید و مقام آنها را به شرط تقوا بالا می برد؛ یعنی این برتری به تقواست نه فقط به قرابت با رسول خدا.

۲- از اینکه آیه خطاب به زنان پیامبر است گرچه اختصاص حکم به آنها فهمیده نمی شود ولی این نکته برداشت می شود که زنان وابسته به شخصیت ها و کسانی که جایگاه اجتماعی ویژه دارند، باید بیشتر مراقب رفتار خود باشند. زیرا منافقان و همه دشمنان و کسانی که طمع سیاسی بر رهبران جامعه اسلامی دارند به دنبال راه نفوذی به آنان می گردند و گاه این راه نفوذ همسر رهبر یا بزرگان جامعه اسلامی است؛ علاوه بر اینکه همیشه همسران بزرگان جامعه و یا زنانی که جایگاه ویژه اجتماعی دارند، به عنوان الگوی سایرین، در منظر نگاه مردم جامعه قرار دارند از این رو رعایت عفت از سوی ایشان موجب اشاعه حیا و عفاف میان سایر زنان میشود.^۱

۳- قرآن گرایش مردان به آهنگ صدای زنان نامحرم را مرض می شمارد و منظور از بیماری دل نداشتن نیروی ایمان است. آن نیروی که آدمی را از میل به شهوات باز می دارد. روان شناسان و جامعه شناسان و روانپزشکان همگی اتفاق نظر دارند که خود مدارنبودن در روابط با دیگران یکی از معیارهای بهنجاری و سلامت روانی است و خودیت و منیت از مظاهر بیماری است نیاز جنسی هر دو جنس (زن و مرد) را در پی نیاز به دیگری به جنبش و حرکت وا می دارد. صدای زن می تواند یک محرک جنسی برای مردان باشد و مرد تحت تأثیر این محرک جنسی در جایی که ضرورتی نیست، سخن را زیاد و طولانی می سازد. چنین رفتاری بر پایه سودجویی ذاتی و از علائم ناهنجاری است. بر این اساس اسلام از همه انواع معاشرت بین دو جنس بدون ضرورت منع فرموده و رسول اکرم از نتایج و عوارض گفتگو و تأثیراتی که بر بهداشت روانی بر جای می گذارد ما را بر حذر می دارد و می فرماید معاشرت زیاد با زنان قلب را می میراند یعنی معنای انسانیت را از اعماق وجود محو می سازد و او را به یک موجود بی محتوا تبدیل می کند.^۲

^۱ - ر. ک. : محمد حسین، طباطبایی، المیزان ج ۱۶ ص ۳۱۹ / محمد تقی، مدرسی، من هدی القرآن ج ۱۰، ص ۳۱۸ / محمد علی، رضایی اصفهانی و دیگران، تفسیر قرآن مهر، ج ۱۶، ص ۳۴۶، ۳۴۷.

^۲ - محسن، عباس نژاد، قرآن روانشناسی و علوم تربیتی، ص ۳۰۵، ۳۰۶.

۴- این مرض در قلب مرد است زیرا زن آن چنان نیست که وقتی صدای مرد را بشنود طمع کند. او از سلامت دل برخوردار است مگر آن که بیماری تبرج در او پدید آید. اگر قرآن می فرماید این کتاب شفای دردهای دل است (شفاء لما فی الصدور) بعد می فرماید: طمع در نامحرم مرض است و بعد می فرماید این مرض در مرد است و در این بخش سخنی از مرض زن به میان نیامده است معلوم می شود زنان از این بیماری مخصوص سالمند.^۱

۵- قرآن از انجام کاری که زمینه ساز گناه است منع می کند و می فرماید: نازک کردن صدا توسط زنان چون موجب طمع بیمار دلان می شود ممنوع است.

۶- از عبارت "الذی فی قلبه مرض" چنین برداشت می شود که نباید کاری کنیم که حتی یک نفر دچار گناه و فساد شود، زیرا "الذی مفرد است و نفرموده" الذین فی قلوبهم مرض".

۷- با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه؛ از این رو قرآن می فرماید:-
"فیطمع الذی فی قلبه مرض" یعنی زنان صدای خود را نازک نکنند که این کار موجب می شود کسی که در قلبش مرض است در فکرش اندیشه گناه و طمع در آن زن شکل بگیرد.^۲

۸- وقتی به زنان پیامبر که بیشترینشان پیر و سالخورده بودند و زندگی ساده ای داشتند، هشدار داده می شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند زیرا ایشان در هنگام گفتگو با مردان اجنبی باید مراقبت بیشتری بکنند.^۳

نمونه هایی از گفتگوی زن و مرد نامحرم در قرآن و درسهای آن

پس از بیان ضوابطی از قرآن و سنت اهل بیت (علیهم السلام) که در هنگام ارتباط کلامی زن و مرد نامحرم باید رعایت شود، ضرورت دارد نمونه هایی از رعایت این ضوابط در زندگی انبیاء گذشته ذکر گردد. نمونه هایی که قرآن در قصه های خود بدان ها اشاره نموده و به قصد عبرت گیری و الگو سازی برای مسلمانان، بیان

^۱- عبد الله، جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۲۰۰.

^۲- ک: اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۱۴، ص ۴۹۱، ۴۹۰/خیر الله اسماعیلی، تفسیر سوره مبارکه احزاب، ص ۷۵، ۷۶.

^۳- محسن، قرآنی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۳۵۸.

فرموده است. در این گفتگوها بسیاری از پیام های هدایتی قرآن نهفته است که بررسی و تأمل در آنها جلوه های زیبایی از زندگی الهی اولیاء الهی را آشکار می سازد که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می شود.

۱- گفتگوی یوسف و همسر عزیز مصر

-}

وَرَاوَدْتُهُا لَتِيهٖوَفِيئِيَّتِهَا عَنفُسِهٖوَعَلَّقَتَا اَلْبُؤَابِقَا لَتِهِيَتَلَكَّمَا ذَا اللّٰهِيَا نَهْرِيَا حَسَنَمَثُوَا يَا نِهٖا لِيُعْلِحَا

{ لظالمون / يوسف ۲۳ }

و آن زن که یوسف در خانه او بود از او تمنای کاجویی کرد و درها را بست و گفت بشتاب به سوی آن چه برای تو مهیا است (یوسف) گفت پناه می برم به خدا. او صاحب نعمت من است، مقام مرا گرامی داشته (آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟) مسلماً ظالمان رستگار نمی شوند.

یوسف با چهره زیبایی خود همسر عزیز مصر را مجذوب خود ساخت و عشق یوسف پنجه در اعماق جان آن زن انداخت تا اینکه در فرصتی یوسف را از مکنون دل خویش آگاه ساخته و از او تقاضای کاجویی نمود. او از تمام وسایل و روش ها برای رسیدن به مقصد خود استفاده نمود، یوسف را در خلوتگاه خویش به دام انداخت، تمام وسایل تحریک او را فراهم ساخت، بهترین لباسها و آرایش ها و خوشبو ترین عطرها را به کار برد و صحنه را چنان آراست و مهیا نمود که یوسف نیرومند را به زانو درآورد.

مراوده در اصل به معنای درخواست با رفق و مدارا و سعی و تلاش پی گیر برای رسیدن به مطلوب است یعنی زلیخا (همسر عزیز مصر) برای کام جویی، اهتمام مداوم و پی گیر داشت. مراوده باب مفاعله است و معنای طرفین دارد یعنی دو طرف در اراده با هم نزاع کنند یعنی یک طرف چیزی بخواهد و طرف دیگر چیزی خلاف آن یعنی زلیخا در این نزاع یوسف را به گناه می خواند و یوسف از آن فرار می کرد. عبارت- "الَّتِي هُوَ فِيئِيَّتِهَا" به معنی آن زنی را که یوسف در خانه او بود، تسلط زلیخا بر یوسف را می رساند و عبارت "عَلَّقَتَا اَلْبُؤَابَ" باب تفعیل اساست و شدت مبالغه را می رساند یعنی آن زن درپها را با قفله محکم بست و همه شرایط و امکانات را فراهم ساخت و بالحنی آمرانه گفت: "هَيِّتْ لَكَ" یعنی بیا و او را به سوی خود خواند. اما یوسف که در خدا غرق است و به اسباب ظاهر توجهی ندارد پاسخی به زلیخا می دهد که یکباره او را در عشقش شکست می دهد. یوسف در جوابش تهدید نکرد و نگفت من از عزیز مصر می ترسم و یا

به او خیانت نمی کنم و یا من از خاندان نبوت و طهارتم و نگفت من از عذاب می ترسم یا ثواب خدا را امید دارم و فقط گفت: "مَعَاذَ اللَّهِ" و به خدا پناه می برم. این همان توحید خالص است که محبت الهی وی را به آن راهنمایی نمود و حتی یاد خودش را هم از دلش بیرون افکند زیرا اگر منیت خود را فراموش نکرده بود می گفت: من از تو پناه می برم به خدا، همان گونه که مریم «سلام الله علیها» وقتی فرستاده خدا را دید چنین گفت:

"إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِكَ" (مریم ۱۸)

پس از آن توحیدی را که معذ الله افاده می کرد توضیح داد و گفت: "إِنَّهُ رَبِّيَأَخْسَمَثَوَابِيَأَنَّهُلَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ" یعنی: این که می بینم تو در پذیرایی من نهایت درجه سعی را داری با اینکه به ظاهر سفارش عزیز مصر بود که گفت: اکرمی مثواه لکن من آن را کار خدای خود و یکی ارز احسانهای او می دانم. پس در حقیقت پروردگار من است که از من به احترام پذیرایی می کند هر چند به تو نسبت داده می شود و چون چنین است واجب است که من به او پناهنده شوم و به او پناهنده می شوم. چون اجابت خواسته تو و ارتکاب این معصیت ظلم است و ظالمان رستگار نمی شوند. یوسف در این جملات چند نکته را بیان می کند:

ا. او معتقد به توحید است و به کیش بت پرستی اعتقاد ندارد و تدبیر همه امور خود را خدا نسبت می دهد.

ب. او از آنان نیست که خدا را به زبان یکتا دانسته و در عمل به او شرک می ورزد؛ بلکه خدا متولی امور خود می داند و در شایده تنها به او پناهنده می شود.

ت. اگر در آنچه زلیخا بدان دعوتش می کند پناه به خدا می برد برای این است که این عمل را ظلم می داند و معتقد است که ظالمان رستگار نمی شوند.

ث. در این گفتار یوسف ادب عبودیت را به تمام معنا رعایت نموده و اول اسم جلاله و سپس صفت ربوبیت را آورد تا دلالت بر اینکه او عبدی است که فقط یک رب را عبادت می کند.^۱

این سخنان را یوسف در حالی به زبان آورد که زمینه های لغزش برای وی فوق العاده زیاد بود. که با وجود آنها حفظ عفاف بسیار دشوار بود. این زمینه ها عبارتند از:

۱- یوسف در اوج زیبایی، جوانی و بلوغ جسمی و جنسی بود.

^۱ ر. ک: محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۹، ۱۲۵ / اکبر، هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج ۸، ص ۳۶۰، ۳۶۳.

۲- هنوز ازدواج نکرده بود.

۳- او برده بود و زلیخا بر او تسلط داشت میتوانست به او امر و نهی کند.

۴- زلیخا زنی بسیار زیبا و دلفریب بود و او یوسف را به سوی خود دعوت می کرد.

۵- مکان خلوت و امن بود.

۶- همه‌ی درها بسته و نگرانی از آبروریزی وجود نداشت.

۷- اتفاقی که زلیخا در نظر گرفته و نوع آرایش و لباس که استفاده کرده بود از هر جهت وسوسه انگیز بود.

۸- سرپیچی از زلیخا عواقب بسیار بدی برای یوسف داشت و خطر، یوسف را تهدید می نمود.

۹- اطاعت از زلیخا ضامن آینده، عزت مال و جاه آینده یوسف بود زیرا همسر عزیز مصر همه‌ی امکانات را در اختیار داشت.

۱۰- هیچ خطری آبروی یوسف را نزد مردم یا عزیز مصر تهدید نمی کرد چون فضا کاملا بسته بود و عزیز مصر چنان تحت تاثیر همسرش بود که حتی وقتی برایش آشکار شد برخورد جدی با همسرش نکرد.

با وجود چنین زمینه‌هایی یوسف خود را از بی عفتی حفظ نمود و نه تنها مرتکب عمل خلاف عفت نشد بلکه در گفتگو با زلیخا که نامحرم بود نیز تمام دقت خود را به کار گرفت و از چارچوب حدود الهی خارج نشد. کلام یوسف با زلیخا در نهایت اختصار بود و در آن ذکر خدا و تذکر به ربوبیت او موج می زد. در حقیقت یوسف در پاسخ زلیخا که او را به گناه دعوت می کرد، او را به تقوا پرهیز از مقام خداوند دعوت نمود. تأمل در داستان یوسف بهترین درس برای نسل جوانی است که امروزه خود را در مقابل انبوهی از محرک‌های گناه آلود می بیند. اگر یوسف با آن همه زمینه‌ی گناه توانست خود را حفظ نماید. جای هیچ توجیهی برای جوان امروزی باقی نمی‌ماند که خود را به دست فرهنگ فاسد غربی بسپارد. از این رو ترویج معارف قرآنی برای تقویت تقوا در جوانان بسیار تأثیر گذار خواهد بود.

۱- ک. ح: حسین صبوری، تفسیر سوره یوسف، ص ۱۲۳، ۱۲۴.

۲- گفتگوی مریم «سلام الله علیها» و فرستاده خدا

{ فَأَتَّخَذَ تَمُدُّونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ أَيُّ عُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِّنْكَ إِن كُنْتَ تَقِي }^۱

يَا * مریم ۱۷/۱۸ {

و حجابی میان خود آنها افکند در این هنگام ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد. (سخت ترسید) و گفت: من به خدای رحمان از تو پناه می برم اگر پرهیزکار هستی.

در این آیات، خداوند داستان مریم «سلام الله علیها» را بیان می کند آنگاه که در خلوتگاه خود بود ناگهان فرستاده خدا در سیمای جوانی بی عیب و نقص و خوش قیافه ظاهر شد. پیداست که در این هنگام چه حالتی به مریم «سلام الله علیها» دست می دهد و مریمی که همواره پاکدامن زیسته، در دامن پاکان پرورش یافته و در میان جمعیت مردم ضرب المثل عفت و تقواست از دیدن چنین منظره ای که مرد بیگانه زیبایی به خلوتگاه او راه یافته، وحشت زده شده و بلافاصله به گمانی که آن مرد، نامحرم است و قصد سوئی دارد می گوید من به خدای رحمان از تو پناه می برم اگر پرهیزکار هستی.

جمله "إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ" جمله خبریه است و با حرف تأکید "إِنَّ" موکد شده است، یعنی من تو را آگاه می کنم که خدا را پناهگاه خود قرار دادم. این جمله گرچه خبریه است ولی در واقع به قصد موعظه و کنترل آن ملک - که مریم «سلام الله علیها» گمان می کرد جوانی نامحرم است - و نهی از منکر بیان شد.

علت اینکه از میان همه صفات به صفت رحمان اشاره شده آن است که، مریم «سلام الله علیها» از خدا می خواست که با دفع خیانتی که گمان می کرد آن مرد نسبت به او قصد نموده - به او رحم کند- جمله "إِن كُنْتَقِيًّا" نیز ادامه ی موعظه است. یعنی مریم «سلام الله علیها» به آن جوان گفت بر تو واجب است که از پروردگارت بترسی و تقوا پیشه کنی و شرطیه بودن، جمله "إِن كُنْتَقِيًّا" به قصد تهییج و برانگیختن خشیت و تقوا در آن مرد است. با ابراز شک در تقوای آن مرد، مریم «سلام الله علیها» می خواهد او را نسبت به رعایت تقوا تحریک کند.^۱

- مقایسه سخن یوسف با مریم «سلام الله علیها»

۱- ر.ک: ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۱۶، ص ۲۱-۲۲ / محمد حسین طباطبایی، همان.

آنچه در هر دو گفتگو مشترک است که هر دو نفر در مقابل موقعیت گناه قرار گرفتند. گرچه در مورد یوسف موقعیت گناه حقیقی و در دیگری غیر واقعی و به گمان حضرت مریم «سلام الله علیها» بود و مهمترین دغدغه هر دو نفر عفت مداری و حفظ حریم تقواست. از اینرو هر دو به خدا پناه می‌برند و این یکی از وجوه مشترک زندگی آن دو ملکه عفاف است. هم یوسف مبتلا شد و بر اثر عفاف نجات پیدا کرد، هم مریم «سلام الله علیها» امتحان شد و در پرتو عفاف نجات یافت. اما تفاوت عکس العمل آن دو بزرگوار دارای اهمیت است.

قرآن در مورد یوسف می‌گوید که او قصد و همت و خیال گناه هم نداشت زیرا قرآن همت و قصد حضرت را به چیزی تعلیق کرد که حاصل نشد و فرمودند: {وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ} یعنی چون برهان رب را دید، قصد نکرد. خداوند یوسف را بنده طاهر و معصوم و مخلص خود می‌خواند و به قداست و نزاهت یوسف شهادت می‌دهد اما حضرت مریم «سلام الله علیها» از لحاظ ملکه عفاف بودن یا همسطح یوسف صدیق است یا بالاتر از او؛ چون قرآن از عفاف مریم «سلام الله علیها» با تعبیر {وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ} / یوسف ۲۴ یاد نمی‌کند، یعنی سخن این نیست که اگر مریم «سلام الله علیها» دلیل الهی را مشاهده نمی‌کرد مایل بود، بلکه از مریم چنین حکایت می‌کند "قَالَتِنِ يَا عُوذُ بِالرَّحْمَنِ كَانَتْ تُفِيًا" یعنی نه تنها خودش میل ندارد، بلکه آن فرشته را هم که به صورت بشر متمثل شده، نهی از منکر می‌کند و می‌گوید: اگر تو با تقوایی، دست به این کار نزن - "إِنْ كُنْتُمْ تُفِيًا" امر به معروف ونهی از منکر است و نظیر تعبیر ارشادی ذات اقدس الهی است که فراوان می‌گوید: اگر مؤمنید، بر اساس ایمانتان عمل کنید.^۱

۳ - گفتگوی موسی و دختر شعیب

{وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْتُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ
قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدَرَ الرَّعَاءُ وَ أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ * فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى
إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ * فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ

^۱ -عبد الله، جوادی آملی، زن در آینه جمال و جلال، ص ۱۲۴، ۱۲۶.

قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَاقْصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا

تَخَفْ نَجْوَتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ* (قصص ۲۳-۲۵)

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند و در کنار دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند، موسی) به آنها گفت کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟) گفتند ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپانها همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد مسنی است. موسی به گوسفندان آنها آب داد ، سپس رو به سوی سایه آورد و عرض کرد: پروردگارا هر خیر و نیکی بر من بفرستی من به آنها نیازمندم. ناگهان یکی از آن دو به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیاء گام بر می داشت و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا مزد سیراب کردن گوسفندان را به تو بپردازد هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: نترس از قوم ظالمان نجات یافتی.

در این آیات به بخشی از داستان حضرت موسی اشاره شده وقتی آن حضرت وارد شهر مدین در کنار چاه آب دو دختر را دید که در گوشه ای ایستاده اند و از گوسفندان خود مراقبت می کنند ولی به چاه آب نزدیک نمی شوند. وضع این دختران با عفت که کسی به داد آنها نمی رسد و عده ای چوپان تنها در فکر گوسفندان خویشند و نوبت به آنها نمی دهند، نظر موسی را جلب کرد و نزدیک آن دو آمد و با جمله ای مختصر و محترمانه پرسید کار شما چیست؟ موسی این تبعیض و ظلم و عدم رعایت حق مظلومان را در آن شهر تاب نیاورد و از آنجا که همیشه مدافع مظلومان بود به کمک آن دو دختر رفت.

دختران در پاسخ او گفتند: ما گوسفندان خود را سیراب نمی کنیم تا چوپانان همگی حیوانات خود را آب دهند و خارج شوند و ما از باقیمانده آب استفاده می کنیم و برای این که سؤال برای موسی بی جواب نماند که چرا پدر این دختران عقیف آنها را به دنبال این کار فرستاده، افزودند: پدر ما پیرمرد مسنی است، نه خود قادر است گوسفندان را آب دهد و نه برادری داریم که این مشکل را متحمل گردد و برای اینکه سربار مردم نباشیم چاره ای جزء این نیست که این کار را ما انجام دهیم.

پس از آن که حضرت موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، یکی از آن دو دختر در حالی که با نهایت شرم و حیاء گام برداشت و پیدا بود از سخن گفتن با یک جوان بیگانه شرم دارد به سراغ او آمد و تنها

این جمله را گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا پاداش و مزد آبی را که از چاه برای گوسفندان ما کشیدی به تو بدهد.

همانگونه که از این گفتگوها برداشت می شود میان مردان و زنان با حیاء اگر سخنانی رد و بدل می شود تنها در حد ضرورت و با نهایت شرم و حیاء انجام می شود. کلمات بسیار کوتاه و در حد نیازاست و بدون اطاله کلام و عشوه گری انجام می شود. ادب اقتضاء می کرد آن دختران زحمت جوان خیری را که به یاریشان شتافته بود بی پاسخ نگذارند و به بهانه حیایی متعصبانه، وظیفه انسانی خود را فراموش ننمودند. از این رو در کمال ادب و حیاء او را به گرفتن مزد از پدر پیرشان دعوت نمودند.

گفتگوی موسی و دختران شعیب تا آن هنگام که پدر دختران حاضر نبود، ضرورت داشت اما، پس از آن هنگام که موسی به نزد شعیب رفت، قرآن از گفتگویی که میان آنها رد و بدل شده باشد، سخن نمی گوید، بلکه از آن پس موسی با شعیب و دختران با پدرشان سخن می گفتند.

نتیجه گیری

با بررسی این نمونه های به دست می آید که در گفتگو هایی که یک یا دو طرف آن مؤمن و مقید به حلال و حرام خداست همه ضوابطی که در آیه ۳۲ احزاب و در روایات برای گفتگوی زن و مرد نامحرم بیان شده، دقیقاً رعایت شده است. یعنی این قواعد در ادیان گذشته نیز بوده و مؤمنان نسبت بدانها پایبند بوده اند و در هنگام ارتباط کلامی با نامحرمان در حد ضرورت و در نهایت ادب و وقار و متانت و بدون جذب یا تحریک احساسات شهوانی سخن می گفته اند.

درس های برگرفته از این آیات برای بشر امروز که در موقعیت های بسیار به ضرورت زندگی صنعتی و شهری ناچار به مراوده و ارتباط با نامحرمان می باشد، پند آموز است. اگر جوان امروز را محیط آلوده اجتماع به سوی گناه می خواند، می تواند به تاسی از یوسف و مریم «سلام الله علیها» از گناه اجتناب کرده و خود را از دام های شیطان برهاند و دهان و چشم و دامن خود را به گناه نیالاید و حتی می تواند در مواجهه با گناه امر به معروف و نهی از منکر نموده و نه تنها خود بلکه دیگران را نیز از خطر هرزگی و بی عفتی حفظ نماید.

کتابنامه

۱. ابن عاشور؛ محمد الطاهر، التحرير و التنوير، ج ۱، بيروت، موسسه التاريخ، ۱۴۲۰.
۲. ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق .
۳. اسماعیلی؛ خير الله، تفسير سورة مبارکه احزاب، قم، امين الله، ۱۳۸۷.
۴. بحرانی؛ يوسف، الحقائق الناضره في احكام العتره الطاهره، ج ۲۳، قم، موسسه نشر الاسلامی جامعه مدرسین .
۵. جوادی آملی؛ عبدالله، زن در آينه جمال و جلال، تحقيق محمود لطيفی، ج ۱۶، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۶. حرعاملی، وسايل الشيعه، ج ۶، طهران: المکتبه الاسلاميه، ۱۴۰۳ .
۷. دهخدا؛ علی اکبر، لغتنامه، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، ۱۳۷۳ .
۸. راغب اصفهانی؛ محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقيق نديم مرعشلی، المکتبه المرتضويه لاحياء التراث، آثار الجعفریه، بی تا.
۹. رضایی اصفهانی؛ محمد علی و دیگران، تفسير قرآن مهر، قم، انتشارات پژوهش های تفسير و علوم قرآن، ۱۳۸۸.
۱۰. شادی؛ محمد ابراهيم، الحوار في القرآن الکریم، ج ۱، مصر، دارالبيقین للشر و التوزيع، ۱۴۳۱ .
۱۱. شريفی؛ مهين، آئين خطاب و گفتگو در قرآن، تهران، خورشيد باران، ۱۳۹۰.
۱۲. صبوری؛ حسين، تفسير سورة يوسف، قم، انتشارات صبوری، ۱۳۸۵.
۱۳. طباطبایی؛ سيد علی، رياض المسائل، ج ۱۰، موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۲۰.
۱۴. طباطبایی؛ محمد حسين، الميزان، ج ۲، موسسه اسماعيليان، ۱۲۹۳.
۱۵. طبرسی؛ فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۰۶.
۱۶. عباس نژاد؛ محسن، قرآن - روانشناس و علوم تربیتی، ج ۱، مشهد، بنياد پژوهشهای قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ .
۱۷. فضل الله؛ محمد حسين، گفتگو و تفاهم در قرآن کریم، ترجمه سيد حسين ميردامادی، تهران، مرکز بين المللی گفتگوی تمدنهای، ۱۳۸۰.
۱۸. فيض الاسلام؛ نهج البلاغه، بی جا، بی تا، ۱۳۵۱ ش.
۱۹. فيض کاشانی؛ ملا محسن، تفسير الصافي، طهران، المکتبه الاسلاميه، بی تا .
۲۰. قرآنی؛ محسن، تفسير نور، تهران، مرکز فرهنگي درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۱. کلینی؛ محمد بن يعقوب، فروع کافی، تحقيق شيخ محمد جواد، الفقيه، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ .
۲۲. مدرسی؛ محمد تقی، من هدی القرآن، ج ۱، بی جا، مکتب العلامه المدرسی، ۱۴۰۷.
۲۳. مصطفوی؛ حسن، التحقيق في کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۳۶۸ ش.

۲۴. مطهری؛ مرتضی، مسأله حجاب، ج ۲، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
۲۵. مکارم شیرازی؛ ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۶. نوری طبرسی؛ میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت لاحیاء، ۱۴۰۷.
۲۷. هاشمی رفسنجانی؛ اکبر، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب و انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰.

مقالات

۱. بهداروند؛ محمد مهدی، مروری بر اختلاط زن و مرد در نگاه اسلام، پیام زن، ش ۲۰۶۹.
۲. طاهری نیا؛ احمد، ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم از دیدگاه کتاب و سنت، نشریه معرفت، ش ۱۲۳، سال ۱۶، بهمن ۱۳۸۶.

مجلس علمیه اسلام شناسی